



در ستاد ارتش

رزم آرا در مجموع سه بار به ریاست ستاد ارتش شاه رسید. برای او که چهارمین دهه عمر زندگی خویش را می‌گذراند حضور سه باره در این مقام موفقیتی بزرگ بود. رزم آرا در جریان لشکرکشی ارتش برای سرکوب فرقه دموکرات آذربایجان به دنبال عقب‌نشینی قوای شوروی فرمانده ارتش بود.



خانواده رزم آرا

رزم آرا به سال ۱۳۰۲ یا انورالملوک هدایت خواهر صادق هدایت ازدواج کرد. او البته در روز عروسی به همراه ارتش در جنگ با عشایر لرستان بود.نویسنده فامیلی رزم آرا و هدایت در حالی است که صادق هدایت علاقه‌ای به رفت و آمد با نخست‌وزیر نداشته است.از سپهبد رزم آرا پنج فرزند بر جای ماند.



منتظر شرفیابی

سپهبد حاج علی رزم‌آرا در لباس رسمی منتظر دیدار با شاه است. او اگرچه افسری کارخان و فسادار به خاندان پهلوی بود اما جاهطلبی‌هایش همواره موجب سوءظن رضاشاه و فرزندش قرار می‌گرفت. بسیاری ترور رزم‌آرا در زمستان سال ۱۳۲۹ را با نظر مساعد شاه می‌دانند.

طرحی از یک زندگی

رزم‌آرا پیش از نخست‌وزیری حاج علی فرمانده بی‌پاک

حاجی علی رزم‌آرا در ۱۲۸۰ شمسی، شب عید قربان در تهران به دنیا آمد. به همین دلیل «حاجی» را به نام او افزودند. پس از تحصیلات مقدماتی وارد مدرسه نظام شد و بعد به خدمت بریگاد مرکزی درآمد. پدرش از افسران تحصیلکرده قزاقخانه بود از این رو فرزندش را برای تحصیلات ابتدا به مکتب خانه و سپس به مدارس الیانس، اقدسیه و دارالفنون فرستاد علی در ۱۷سالگی وارد مدرسه نظام مشیرالدوله شد و در ۱۲۹۹ درجه ستوان دومی گرفت. پس از احراز درجه افسری در اثر اقداماتی که کرده بود به درجه سلطانی ارتقا مقام یافت و در سال ۱۳۰۲ همراه با افسران جوان به منظور فراگیری فنون نظامی، عازم فرانسه شد.

۱۳۰۲ رزم‌آرا همراه با چند افسر دیگر برای ادامه تحصیل به فرانسه اعزام شد. تحصیلات نظامی را در دانشگاه نظامی سن سیر انجام داد و پس از دو سال به ایران بازگشت پس از بازگشت به ایران ضمن تصدی فرماندهی گردان به درجه سرگردی ارتقا یافت. اقدامات او در منصب فرماندهی فوج کرمانشاه آنقدر چشمگیر بود که در سال ۱۳۱۱ با حفظ سمت به کفالت فرماندهی تیپ لرستان نیز منصوب شد و سال بعد با اخذ درجه سرهنگی به پاکستان منطقه مزبور از اشترار پرداخت. طی سال ۱۳۱۴ به تهران انتقال یافت و در دایره جغرافیایی ارتش جای گرفت. پس از انتقال به تهران او را مأمور تشکیل دایره جغرافیایی ارتش کردند. چند ماه بعد مأمور شد معاونت دروس دانشگاه جنگ را عهده‌دار شود. در پایان سال ۱۳۱۷، پس از ۶ سال خدمت با درجه سرهنگی، به برتبه سرتیپی ارتقا یافت و به عضویت شورای عالی جنگ، گزیده شد.

در شهریور ۱۳۲۰، که نیروهای متفقین به ایران حمله کردند و در شورای عالی جنگ در حضور رضاشاه ترک‌مخاصه را توصیه کرد. پس از فروپاشی ارتش، در مهر ۱۳۲۰ به فرماندهی لشکر یک در تهران برگزیده شد و آن را دوباره سازمان داد. رزم‌آرا از لحاظ مالی افسری پاک و به شهادت همطوارانش از مشهوریات الکلی و سیگار پرهیز داشت. همسر او انورالملوک هدایت خواهر صادق هدایت نویسنده مشهور ایرانی بود. وقتی احمد قوام (قوام‌السلطنه) در میان تحولات سیاسی و تهدیدی جدی که متوجه آذربایجان بود، بر سر کار آمد رزم‌آرا به ریاست ستاد ارتش منصوب شد و همواره در حال ارتش بود سرلشکر ارفع مهم‌ترین رقیبش در ارتش بود سرانجام نیز توانست با نفوذ روی شاه و قوام ارفع را در سن ۴۴ سالگی بازنشسته سازد.

به دنبال عزم جدی شاه برای سرکوب فرقه دموکرات آذربایجان، رزم‌آرا ارتش را برای پیشروی در آذربایجان و کردستان آماده ساخت. او به همراه محمدرضا پهلوی و حسین فردوست ضمن بازدید از مناطق شمال غربی مراحل پیشرفت ارتش در آذربایجان را نظارت می‌کردند. با این حال قوای تحت امر او در جریان پاکسازی تبریز از عناصر فرقه دموکرات هزاران نفر را اعدام کردند. رزم‌آرا در فروردین ۱۳۲۷ سپهبد شد. رزم‌آرا روابط نزدیک و به عقیده برخی خارج از عرفی با اشرف خواهر دولقوی شاه داشت و از طریق او تلاش می‌کرد تا به مقام صدارت برسد سرانجام در دوره نخست‌وزیری قوام.

پهلوی دوم به رزم‌آرا وعده نخست‌وزیری داد مشروط بر آنکه دولت را تضعیف کند. سرانجام قوام سلط شد اما حکیم‌الملک و سپس عبدالحسین هزیر به نخست‌وزیری رسیدند تا مصمیمت سابق میان رزم‌آرا و شاه کمرنگ شد. شاه برای جلب رضایت مجدد وی در فروردین ۱۳۲۷ درجه سپهبدی را به رزم‌آرا اعطا کرد و نام او به عنوان چهارمین نفری که صاحب این مقام شد در تاریخ ارتش ایران به ثبت رسید. اما اینها هدف علی رزم‌آرا برای نخست‌وزیری را برآورده نمی‌کرد از این رو در انتخابات دوره شانزدهم تصمیم به مداخله گرفت. اما سرلشکر زاهدی که رقیب دیرینه او بود در سمت ریاست شهربانی اجازه مداخله در صندوق‌های تهران را نداد. این عوامل باعث شد در تیرماه ۱۳۲۹ که فرمان نخست‌وزیری از سوی دربار به رزم‌آرا اعطا شد، با مجلسی روبه‌رو باشد که چندان با او همراه نبود.

۵۸ سال پس از صدور حکم نخست‌وزیری رزم آرا

سودای اصلاح یا خودکامگی؟

علی ملیحی

رزم آرا به من گفت: «این حرف‌هایی که شما به من می‌زنی برای امشب مردم شام نمی‌شود» و من به او گفتم «حکومت زور و قلدری ممکن است یک شب یا چند سالی به مردم نان دهد، ولی تا خود مردم نتوانند در امور اجتماعی دخالت کنند، هیچ وقت صاحب نان نمی‌شوند و همیشه سرب‌باشم بر زمین می‌گذارند.»

دکتر محمد مصدق پیرمرد سیاستمدار ایرانی و پدر جنبش ملی شدن نفت اصلی‌ترین حرف‌های خود و سپهبد حاج‌علی رزم آرا ژنرال جوان، باهوش و قدرتمند ارتش را این چنین روایت می‌کند. این سخنان نشان می‌دهد که اختلاف پارلماناریست پیر و نظامی جوان، علاوه بر نفت، دلیل دیگری نیز داشته است و آن جدال دائمی دموکراسی و خودکامگی در ایران بوده است.

بهرارستی اما سپهبد علی رزم آرا که هشت ماه و یک هفته نخست وزیر ایران بود در پی چه بود؟ آیا او آنچنان که دکتر مصدق، مظفرقبای و سایر رهبران جبهه ملی و روزنامه‌های دست چپ می‌گفتند به دنبال آن بود که رضاخان دیگری باشد؟ آیا او چنانکه خود می‌گفت به قصد اصلاح امور کشور و از همه مهم‌تر در تلاش برای ریشه کن کردن فساد مالی و بوروکراسیک حاکم بر کشور بود؟ و بالاخره آیا روابط او با سفرای خارجی مقیم تهران که به قول حسین فردوست بسیار «گل و گشاده» بود، دلیلی بر این بود که رزم آرا دست‌نشانده انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها و در تلاش برای تأمین منافع آنان بود؟

حاج‌علی رزم آرا اما بنا به گواهی دوست و دشمن، یکی از باهوش‌ترین، باسوادترین، پرکارترین و از لحاظ مالی پاک‌ترین افسر ارتش ایران بود. او از یک خانواده طبقه متوسط برخاسته بود و پیشینه اشرافی نداشت. حاج‌علی رزم‌آرا ارشدترین نظامی ایران در سال ۱۳۲۹ به دنبال انتصاب به سمت نخست‌وزیری که البته بدون مشورت شاه با مجلس صورت گرفته بود، بی‌درنگ اعلام کرد که فردای روز انتصاب برای معرفی کابینه به مجلس خواهد رفت و اگرچه در بیرون از مجلس گروهی را مأمور کرده بود تا به استقبال از نخست‌وزیری‌اش هورا بکشند و در بهارستان گوسفند و گاو قربانی کنند اما استقبال مجلس در نوع خود مثال‌زدنی بود، سه‌شنبه ششم تیرماه مجلس میزبان نخست‌وزیر جدید برای معرفی کابینه بود. در این جلسه ابتدا دکتر مصدق قبل از دستور جلسه پشت تریبون رفت و اعلامیه جبهه ملی که در آن از وقوع یک «شبه کودتا» به ملت ایران اعلام خطر می‌شد را خواند و سپس اعلامیه آیت‌الله کاشانی را در مخالفت با دیکتاتوری دولت جدید قرائت کرد. هنگامی که قرائت بیانیه‌ها به پایان رسید آنگاه یادداشت‌هایی را که شخصاً آماده کرده بود، خواند. حین سخنرانی دکتر مصدق، رزم‌آرا و اعضای کابینش وارد صحن مجلس می‌شوند. به محض ورود، مصدق و سایر نمایندگان جبهه ملی چون مکی، شاپکان، بقایی، صالح و نریمان از جای برخاستند و شروع به اعتراض و فریاد کردند.

محمد علی عمویی در خصوص او روایت می‌کند «رزم آرا تا ۱۲ نیمه شب در دانشکده افسری مطالعه می‌کرد و از ۴ صبح هم در دانشکده بود و ما به واقع نمی‌دانستیم که او چه زمانی می‌خوابد؟» رزم آرا که در جریان کودتای اسفند ۱۲۹۹ تنها افسری بود که در دروازه باغشاه به سوی قوای کودتاجی توپ شلیک کرده بود، در ارتش رضاخان مدارج ترقی را طی کرده و در فرانسه دوره آموزشی دید هم او بود که نقشه جغرافیایی در ارتش برای ایران تهیه کرد. با این وجود رزم آرا افسری سخت‌جاهطلب بود و به رمز و راز سیاست در ایران مسلط نبود. او متعلق به طبقه‌ای بود که در دوره رضاشاه به وجود آمده بود. طبقه افسران ارتش کلاسیک ایران، طبقه‌ای که سیاستمداران اشرافی و رجال درباری را فاسد می‌دانستند و سودای تاجی ملت شدن را نیز در سر می‌گذراندند. سپهبد فضل‌الله زاهدی و بعدها از تشید ازهار ی نیز از همین طبقه برخاستند.

رزم آرا اولین نخست‌وزیری بود که پس از قریب به ۲۰ سال از صدارت عظمای فرمانده سابقش سردار سپیه به عنوان یک افسر ارشد نظامی و رئیس ستاد ارتش به این مقام می‌رسید. رزم آرا البته با رسیدن به این مقام لباس نظامی را از تن خارج کرد و تلاش فراوانی کرد تا ثبات سیاسی را به ایران آورد و فساد مالی را از ایران برکنند. در این زمان آمریکایی‌ها هم به او به دید مثبتی می‌نگریستند. چنانکه نیویورک تایمز نوشت: رزم آرا تنها فردی است که می‌تواند ایران را از بی‌ثباتی سیاسی و ورشکستگی مالی نجات دهد. انگلیسی‌ها هم او را طرف مطمئن و معامله‌گری برای مذاکره بر سر نفت می‌دیدند چرا که طرف دیگر آنها محمد مصدق بود که به چیزی کمتر از اخراج تمامی انگلیسی‌ها از خوزستان رضایت نمی‌داد. رزم آرا از

نفت ایران توافق می‌کردند. اما مصدق و یارانش در کمیسیون نفت به چیزی کمتر از ملی شدن نفت و خلع ید انگلستان راضی نبودند. دکتر مصدق بالاخره این خواسته حاکمتری را در کمیسیون مطرح کرد و به دنبال آن تظاهرات‌های سراسری به دعوت آیت‌الله کاشانی و رهبران ملی برپا شد. دولت رزم آرا ابتدا دو لایحه‌ای با مخالفت شدید نمایندگان محافظه کار درباریان را شددیدا علیه رزم آرا تحریک کرد. رزم آرا همچنین لایحه‌ای برای تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی تقدیم مجلس کرد و همچنین لایحه‌ای برای تقسیم اراضی دولتی میان دهقانان داشت. این دو لایحه‌ها با مخالفت شدید نمایندگان محافظه کار درباریان و نهادهای سنتی مواجه شد. کار حتی به آنجا کشید که روزنامه‌های مخالف رزم‌آرا افسری را که در طول خدمتش مرتباً به جنگ با شورشیگران علیه دولت مرکزی در لرستان، کردستان و گیلان مشغول بود و در جریان حمله ارتش برای سرکوب فرقه پیشه وری و فیصله دادن به بحران آذربایجان رئیس ستاد ارتش بود را به تلاش برای تجزیه کشور از طریق قدرالایسم متهم می‌کردند.

با این حال مساله اصلی در آن روز کشور نه فساد و نه تقسیم اراضی بلکه مساله نفت بود. رزم آرا تلاش بسیاری کرد تا با طرف انگلیسی به توافقی برای «حفظ آبرو» برسد. این حفظ آبرو مبنایی داشت که بر اساس آن طرفین بر سر سود ۵۰-۵۰ ایران و انگلستان است. نفت ایران توفقی می‌کردند. اما مصدق و یارانش در کمیسیون نفت به چیزی کمتر از ملی شدن نفت و خلع ید انگلستان راضی نبودند. دکتر مصدق بالاخره این خواسته حاکمتری را در کمیسیون مطرح کرد و به دنبال آن تظاهرات‌های سراسری به دعوت آیت‌الله کاشانی و رهبران ملی برپا شد. دولت رزم آرا ابتدا دو لایحه‌ای با مخالفت شدید نمایندگان محافظه کار درباریان را شددیدا علیه رزم آرا تحریک کرد. رزم آرا همچنین لایحه‌ای برای تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی تقدیم مجلس کرد و همچنین لایحه‌ای برای تقسیم اراضی دولتی میان دهقانان داشت. این دو لایحه‌ها با مخالفت شدید نمایندگان محافظه کار درباریان و نهادهای سنتی مواجه شد. کار حتی به آنجا کشید که روزنامه‌های مخالف رزم‌آرا افسری را که در طول خدمتش مرتباً به جنگ با شورشیگران علیه دولت مرکزی در لرستان، کردستان و گیلان مشغول بود و در جریان حمله ارتش برای سرکوب فرقه پیشه وری و فیصله دادن به بحران آذربایجان رئیس ستاد ارتش بود را به تلاش برای تجزیه کشور از طریق قدرالایسم متهم می‌کردند.

از جلسه معرفی کابینه‌ای که از شهریور ۱۳۲۰ بی‌سابقه بود مساله نفت بود. کمیسیون نفت مجلس شانزدهم در آذرماه سال ۱۳۲۹ قرارداد گس-گلشائیان را رد کرد و با این حرکت خشم دولت را برانگیخت. رزم‌آرا در چندین مورد دست به تهدید نظامی نیز زد و تلاش کرد تا روحیه مجلسی و مقتدر خویش را به رخ مجلسیان بکشد و آنها را از عواقب مخالفت‌های شدید با دولت و پیشنهادش مبنی بر سازش با انگلیس بترساند. سخنان رزم‌آرا در یکی از جلسات کمیسیون با این مضمون که ایران هنوز قادر به ساختن لوله‌نگ نیست و چگونه می‌تواند با خلع ید از انگلستان صنایع پیچیده نفتی را اداره کند، توسط نمایندگان به روزنامه‌ها درز پیدا کرد و روزنامه‌های دست چپ و ملی به واقع نخست‌وزیر مغرور را بیچاره کردند و او را مخالف استقلال ایران معرفی ساختند. رزم‌آرای بیچاره البته می‌دانست که اگر با روزنامه‌ها برخورد کند به سرعت متهم به حرکت به سوی دیکتاتوری خواهد شد. این نقل قول از رزم‌آرا دیگر تبدیل به یک متن تاریخی شد. چنانکه بسیاری از ایرانیان امروز تصور می‌کنند که رزم‌آرا به دلیل همین سخنانش در مخالفت با استقلال ایران انعام انقلابی شده است.

خبردار برای نخست‌وزیر نظامی

داستان روزی که رزم‌آرا به مجلس رفت

امیرحسین دهقان

«این گردن کلفت‌ها بر بالای دار» را داد و مصدق از «ایستادن تا پای جان در برابر برقراری دیکتاتوری» گفت و از «کشته شدن یا کشتن» صحبت کرد. در این میان دکتر مصدق رهبر میلیون‌ن‌هاگهان از هوش رفت و آنتی‌بیایی فریاد زد که «این دیکتاتور پدر ملت را کشت!» اوضاع به گونه‌ای بود که رزم‌آرا پس از پایان نطق خود به اشتباه به جای خود بازگشت در حالی که باید مطابق با رسمی که هنوز هم ادامه دارد بعد از معرفی کابینه از جلسه خارج می‌شد وقتی رئیس مجلس به او گفت که جای شما دیگر اینجا نیست، ژنرال جوان به خیال اینکه رئیس مجلس هم مانند مصدق معترض اوست بر جای خود ثابت ماند تا اینکه فاخر به او تأکید کرد مطابق با عرف باید جلسه را ترک گوید. در بیرون از مجلس اوضاع اما بدتر

آنتی‌بیایی نماینده عضو جبهه ملی به محض ورود رئیس ستاد ارتش که از روز گذشته به فرمان شاه نخست‌وزیر شده بود رو به نمایندگان فریاد زد: «بخت‌خبردار!» تا به این صورت نظامی بودن حاج‌علی را که از روز قبل به لباس شخصی درآمده بود به رخ بکشد. رزم‌آرا البته با خون سردی از فاخر رئیس مجلس شانزدهم خواست تا به نمایندگان آزاد باشی بدهد!

اعتراضات نمایندگان اما در زمان سخنرانی رزم‌آرا شدت بیشتری گرفت و نمایندگان اقلیت با فریادها و ایجاد سر و صدا مرتباً در میان صحبت رزم‌آرا اختلال ایجاد کرده و شعارهایی بر ضد «دیکتاتوری» سر می‌دادند و مرتباً از «سرنگونی دولت رزم‌آرا» صحبت می‌کردند. مظفر بقایی که در آن روزها بسیار به کاشانی نزدیک شده بود، وعده دیدن

رزم‌آرا و ماجرای ترور شاه

نکته

بعزازظهر پنجم بهمن ماه سال ۱۳۲۷ شمسی وقتی شاه برای حضور در مراسمی در حال ورود به ساختمان دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود، مورد سوءقصد قرار گرفت. ضارب شاه فردی به نام ناصر فخرآرایی بود که با کارت خبرنگاری مجله پرچم اسلام نزدیک به آیت‌الله کاشانی به دانشگاه وارد شده بود. این سوءقصد به شکلی شگفت‌انگیز ناکام ماند و ضارب نیز توسط گارد حفاظت محمدرضا پهلوی کشته شد.



تور شاه موجب شد که در تهران به سرعت حکومت نظامی اعلام شود و رئیس ستاد ارتش سپهبد حاج علی رزم‌آرا از این فرصت استفاده کرده و به سرکوب مهم‌ترین حزب مخالف یعنی حزب توده بپردازد. حزب توده به بهانه برگزاری مراسمی در همان روز بر مزار تقی ارانی و همچنین ارتباط فخرآرایی با یکی از اعضای این حزب غیر قانونی اعلام و بسیاری از سران آن بازداشت شدند. رزم‌آرا از طریق دادستانی ارتش برای اعضای برجسته این حزب تقاضای اعدام کرد. بر خورد با مخالفان به حزب توده محدود نشد و رزم‌آرا عزم سرکوب روحانیت را نیز داشت ساعد نخست‌وزیر وقت در خاطرات خود روایت می‌کند: «همان شب ترور، مرحوم رزم‌آرا به خانه من آمد و گفت سوء قصد کننده به اعلی حضرت از عمال آیت‌الله کاشانی بوده است و یکی از طرفداران کاشانی به او به عنوان مخبر کارت داده بوده و او با این کارت وارد دانشگاه شده است. در نتیجه ما کاشانی را بازداشت کردیم و می‌خواهیم او را محاکمه کنیم. من (ساعد) محاکمه کاشانی را صلاح ندیدم و بهتر دیدم او را تبعید کنیم. رزم‌آرا همچنین گفت: من سید ضیاء و قوام السلطنه را نیز اجباراً توقیف کردم چون به نظر می‌رسید آنها هم در این ماجرا دخیل بوده باشند! من احساس کردم که جریان از جای دیگری است وقتی

ماجرای ترور رزم آرا

نکته

«اولین گلوله را که زدم خورد به سر رزم آرا سر او تکان خورد و من فکر کردم هنوز زنده است پس دو تا گلوله دیگر شلیک کردم و رزم آرا همان جا بر زمین افتاد.» خلیل طهماسبی ضارب رزم آرا و عضو فدائیان اسلام لحنه ترور او را این چنین شرح می‌دهد. صبح روز ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ در مسجد شاه مجلس ختم آیت‌الله فیض برگزار می‌شد رزم آرا برای نشان دادن اینکه دولت با علما و روحانیون مربوط است و همه مانند آیت‌الله کاشانی با دولت دشمن نیستند تصمیم به حضور در این مجلس گرفت. به روایت حاج مهدی عراقی از عناصر اصلی فدائیان اسلام «روز دوشنبه در روزنامه اطلاعات اعلام شد چون آیت‌الله فیض فوت کرده است، روز چهارشنبه در مسجد سلطانی مجلس ختمی برگزار خواهد شد و نخست‌وزیر شخصاً به مجلس خواهد آمد این یک مژده بود برای بچه‌ها و از عشقشان تا نیمه شب نمی‌خوابیدند!» در روز چهارشنبه خلیل طهماسبی با سه گلوله نخست وزیر را هدف قرار می‌دهد و هنگام فرار نیز بازداشت می‌شود. مهدی عراقی از ملاقات خود با آیت‌الله کاشانی ساعتی بعد از ترور خبر می‌دهد و می‌گوید: «بعد از احوال پرس‌و‌گشایی پرسید که کی این کار را کرد؟ گفتم آقا خلیل بود. گفت خلیل خودمان؟ گفتم آره! گفت اینکه می‌گویند اسمش عبدالله بوده گفتم خوب همه ما عبد خدا هستیم!» نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام از مدت‌ها قبل تصمیم به از دربار تا مجلس و علمای مذهبی با سر مخالفت داشتند. با کشته شدن رزم آرا دکتر مصدق از کمیسیون نفت خواست تا در این فرصت تاریخی ماده واحده ملی شدن صنعت نفت را تصویب و به مجلس تقدیم کند. بدین شکل ۱۰ روز پس از ترور رزم آرا، مجلس شورای ملی در آخرین روز سال ۱۳۲۹ نفت را ملی کرد.



فدائیان اسلام را بازداشت و زندانی کردند و فعالیت‌های این گروه به شدت محدود شد. با این حال شایعات مختلفی در خصوص دخالت شاه در ترور رزم آرا وجود داشت. حضور اسدالله علم دوست مصمی شاه در کنار رزم آرا در لحظه ترور بر این شایعات دامن می‌زد. شکی نیست که شاه از قدرت یافتن رزم آرا در هراس بود. شاه به خوبی می‌دانست که رزم آرا به راحتی می‌تواند به‌دلی قدرت‌مند برای او باشد. با این حال رمز آزاد در شرایطی ترور شد که تقریباً تمامی نیروهای سیاسی آن زمان ایران از دربار تا مجلس و علمای مذهبی با او سر مخالفت داشتند. با کشته شدن رزم آرا دکتر مصدق از کمیسیون نفت خواست تا در این فرصت تاریخی ماده واحده ملی شدن صنعت نفت را تصویب و به مجلس تقدیم کند. بدین شکل ۱۰ روز پس از ترور رزم آرا، مجلس شورای ملی در آخرین روز سال ۱۳۲۹ نفت را ملی کرد.